

جلسه دوازدهم
 شاهنشاهی سامانیان
 (819 - 1005 میلادی)
 دوران (186 سال)



نویسنده : دکتر بصیر کامجو

Dr.Basir Komjo

سامانیان تاجیک تبار ایرانی از سلسله پادشاهان نیاکان ما اند که از سال 819 - 1005 میلادی ، زیاده از یکصد و هشتاد و شش سال بر بخش وسیعی از آریانیایی بزرگ یا ایران فردوسی و بر تمامی سرزمین های خراسان ، و ماوراء نهر ، ری ، قم ، اصفهان ، گرگان و تبرستان و سیستان ... حکومت کردند.

سلسله سامانی ، منسوب به سامان خدات فرزند خامتا فرزند نوش فرزند طمغاسب فرزند شاول را از نوادگان بهرام چوبین فرزند بهرام حبیس فرزند کوز... می باشد و کیومرث پیشدادیان بلخ را از نیاکان او دانسته اند . (1)

دولت سامانی سومین دولت مقتدر موروئی تاجیکان ایرانی دوره اسلامی است که در مدت قلیل علاوه بر ماوراءالنهر سیستان و خراسان تا حدود ری تحت فرمانروایی خود درآورد .

خاندان سامانی از نجیب زادگان تاجیک - ایرانی تبار مردم بلخ بوده و دین زرتشتی داشتند ، سامان خدات مؤسس اعلی این خانواده از روشناسان محل و حاکم بلخ بود .

از زمان خلافت مأمون در خراسان، یعنی اندک مدتی پیش از روی کار آمدن طاهریان، در قسمتی از ماوراءالنهر حکومت‌های مستقل کوچکی را که به حکم خلیفه به آنها واگذار شده بود، به عهده داشتند.

بر اثر تضاد هایکه میان سامان خدات ورهبران متعصب تازی در ایالت بلخ وجود داشت این مرد از شهرستان مولدش اخراج شده ، ناچار به اسد فرزند عبدالله که در خلافت مهدی عامل خراسان بود شکایت برد و نام برده جداً از وی حمایت نمود .

« سامان » در حق شناسی و انعکاس از حسن نیت این دوستی کیش قدیمی را که تا آن وقت در آن کیش باقی بود ترک گفته داخل اسلام گردید . و برای جلب نظر وادای حرمت شناسی حامی خودش ، نام پسرش را « اسد » گذاشت .

" پس از سامان خدات ، اسد پسرش در خدمت حکمران خراسان داخل گردید . چهار پسر اسد همه منظور نظر مأمون خلیفه قرار گرفتند . پسران اسد اشخاص با کفایتی بودند و مأمون در سال 204 هـ ق . / 819 میلادی به هر یکی از ایشان حکومتی سپرد :

1 - نوح را والی در سمرقند

2 - احمد را والی در فرغانه (2)

3 - یحیا را والی در چاچ (تاشکند)

4 - الیاس را والی در هرات گذاشت .

از میان این چهار برادر **احمد سامانی** والی فرغانه بردیگران سروری داشت . و نه فقط جای نوح را در سمرقند گرفت ، بلکه ولایت کاشغر (شهرستان خودگردان سین‌کیانگ در شمال باختر جمهوری خلق چین) را هم بمتصرفات خود ضمیمه کرد .

پسر دوم احمد ، اسماعیل سامانی خراسان را در سال 290 هـ ق . / 903 میلادی از تصرفات صفاریان بیرون آورد ، و محمد فرزند زید امیر علوی تبرستان (به سرزمین‌های میان کوه‌های البرز و دریای خزر اطلاق می شود) را مغلوب ساخت و همه ممالک واقع بین کویر

لوت (ساحاتی در شمال شرق شهرستان کرمان) و خلیج فارس و سرحد هندوستان تا حوالی بغداد تحت تبعیت خود درآورد.

مرکز اقتدار اسماعیل بیشتر ماوراء النهر (3) بود. بخارا و سمرقند در عهد او چنان ترقی کردند که قسمتی عمده از عالم اسلامی را بدرخشندگی تمدن و معارف و ادبیات و هنر نور و فروغ می بخشیدند.

قدرت سیاسی در نظام شاهنشاهی سامانی بوسیله نهاد های زیر:

1 - دیوان وزارت (صدارت)

2 - دیوان وکالت (منتظم امور شخصی شاه و دربار)

3 - دیوان مستوفی

4 - دیوان اوقاف

5 - دیوان قضا

6 - دیوان رسایل

7 - دیوان شرط

8 - دیوان برید (مخابرات)

9 - دیوان احتساب (ریاست شهرداری و پاسداران محلی)

10 - دیوان مشرف (استخبارات)

و همچنان نهاد های دیگری نظیر : امور صدارت ، وزارت دربار ، امور مالیه ، امور اوقاف و اراضی دولتی ، امور عدلی ، امور تحریرات شاهی و امور خارجه ، امور امنیت شهری ، امور مخابرات ، امور احتساب و بلدی ، امور استخبارات اداره می شد .

دیوان وزارت حیثیت صدرات را داشت شخص وزیر بعد از پادشاه مقتدرترین فرد کشور بود که تنها سپه سالار دولت سامانی میتوانست در ردیف او قرار گیرد . و سپه سالار نظامی والی خراسان می بود و در نیشابور می نشست . (4)

درزمره مامورین دولت ، شخص وزیر که او را صاحب میگفتند ، و منشیان دیوان رسایل ، وقضات محاکم همه تحصیل کرده بودند .

دربار سامانی بسیاردارا و مجلل و پراز اشراف و خدمتگار و منجم ، شاعر و ادیب و بذله گو بود.

مؤسس این سلسله ، نصر اول و اسماعیل سامانی وعده ای دیگری از فرمانروایان برجسته آن ، توانسته بودند دورانی از آرامش نسبی را برای سرزمین ایران بزرگ فراهم آورند .

اسامی شاهنشاهی ، شاهان سامانی از این قرار است :

- 1 - نصر اول فرزند احمد 261 هـ. ق. / 874 میلادی ،
 - 2 - اسماعیل فرزند احمد 279 هـ. ق. / 892 میلادی ،
 - 3 - احمد فرزند اسماعیل 295 هـ. ق. / 907 میلادی ،
 - 4 - نصر دوم فرزند احمد 301 هـ. ق. / 913 میلادی ،
 - 5 - نوح اول فرزند نصر 331 هـ. ق. / 942 میلادی ،
 - 6 - عبدالملک اول فرزند نوح 343 هـ. ق. / 954 میلادی ،
 - 7 - منصور اول فرزند نوح 350 هـ. ق. / 961 میلادی ،
 - 8 - نوح دوم فرزند منصور 365 هـ. ق. / 976 میلادی ،
 - 9 - منصور دوم فرزند نوح دوم 387 هـ. ق. / 997 میلادی ،
 - 10 - عبدالملک دوم فرزند نوح دوم 395 هـ. ق. / 1005 میلادی
- " (5) .

اول - پادشاهی نصر اول

مؤسس شاهنشاهی سامانیان

نصراول فرزنداحمد فرزند اسد فرزند سامان خدات تاجیک تبارایرانی بنیان‌گذار سلسله شاهنشاهی سامانی است که نسبش به کیومرس می رسد. از سال 261 هـ. ق. / 874 میلادی تا 279 هـ. ق. / 892 میلادی ، بر قلمرو شاهنشاهی سامانیان حکمروایی کرد .

جد وی سامان در خدمت ابومسلم خراسانی بود . وی از این موقعیت سیاسی استفاده برده و توانست زمینه های رشد پیوند های سیاسی خانواده خود را در عهد خلافت هارون الرشید با تازیان (عربها) مساعد گرداند .

پدر نصر اول احمد خوش رفتارترین برادران بود و چون به سال 250 هـ. ق. در فرغانه درگذشت، هفت پسر از او باقی ماند که از آن جمله نصراول به جانشینی پدر فرمانروای سمرقند و چاچ (تاشکند) و فرغانه شد و خلیفه عباسی معتمد بالله ، پادشاهی او را بر ماوراءالنهر به سال 261 تأیید کرد. بخارا و غزنه هم به قلمرو او افزوده گشت.

در این اوان یعقوب لیث در خراسان و سیستان ظهور کرده و بر اثر آشوب و تغییر (6) حکومت خراسان وضع بخارا آشفته شده بود.

بهمن سبب فقیه بزرگ بخارا بنام ابو عبدالله فرزند ابو حفص از نصر اول درخواست تا حاکمی بر آن شهر معین کند و او برادر خود اسماعیل را که مرد مدبر و شجاع بود باین سمت برگزید .

بعد از وفات نصر اول در سال 279 هـ. ق. / 892 میلادی ، برادرش اسماعیل سامانی جانشین وی گشت . نصر پادشاه عاقل ، خردمند و متدین و ادیب و شاعر بود.

دوم - شاهنشاهی اسماعیل سامانی



امیر اسماعیل سامانی

اسماعیل سامانی فرزند احمد از 279 هـ. ق. / 892 میلادی تا 295 هـ. ق. / 907 میلادی بر بخش بزرگی از آریانیی بزرگ و بر تمامی سرزمین های خراسان ، و ماوراء والنهر تا کرمان و ری ... حکومت کرد و در راه زنده نگاه داشتن زبان فارسی تلاش زیادی نمود. (7)

اسماعیل سامانی از سوی برادر بزرگترش نصر که زمامدار خلیفه بغداد در خراسان به پایتخت سمرقند بود ، به زمامداری بخارا گماشته شد.

بدلیل کردار نیکویش بزودی مردم زیادی را بخود جلب کرد. هنگامی که بر سر بخش نمودن مالیات، نصر با وی دچار اختلاف شد، در برابرش برخاست و پیروز گشت. با وجود کامیابی رفتار بزرگوارانه‌ای با او داشت و حتا پس از نبرد با پیاده شدن از اسب بر پای برادر بوسه زد و برادر کوچکترش اسحاق را بدلیل پیاده نشدن از اسب در مقابل نصر سرزنش نمود. اسماعیل زمامداری سمرقند را دوباره به نصر برادر بزرگش سپرد.

پس از مرگ نصر که از دیدگاه حکومت عباسی نماینده خراسان بشمار می‌آمد، یعقوب لیث صفاری که در پی گسترش شاهنشاهی خود بر ضد تازیان بود، به فرارود چشم دوخت. در جنگی که یعقوب لیث صفاری با اسماعیل راه انداخت، اسماعیل پیروز گشت. اسماعیل تمام سربازان یعقوب را بدون درخواست غرامت آزاد ساخت.

و انگشتی را که یکی از سربازانش از یعقوب غنیمت گرفته بود را 3000 درهم خرید و به یعقوب بازگرداند. (8)

اسماعیل چون می‌دانست معتمد عباسی خلیفه مسلمین خواهان به چنگ آوردن یعقوب است، اما خواهان تحویلش به معتمد نبود، پس از جنگ سپاهش را به فرارود بازگرداند و تنها 30 سرباز را بطور نمایی برای بازداشت یعقوب در سیستان نگاه داشت تا بدین وسیله خاندانش بتوانند وی را برهانند اما پس از گذشت یک ماه هیچ کس نیامد و اسماعیل برای جلوگیری از بهانه‌جویی خلیفه بغداد مجبور شد یعقوب را به جانب فرارود فراخواند.

گونه‌هایی از سیاست انسان دوستی و حق‌بینی اسماعیل سامانی

ادامه دهنده اندیشه کوروش بزرگ

آمده است که : اسماعیل با همگان رفتاری بس نیکو داشت. در گاه زمستان سوار بر اسب به میان مردم می‌رفت تا اگر کسی گلایه‌ای دارد به وی بگوید. روزی در مرو شتری را در کشتزاری دید که آسیبی به آن زده بود. دستور داد تا دارنده را بیابند و خسارت کشتزار را از وی ستانده و به کشاورز بدهند. چون آگاهی پیدا شد که شتر از آن خود شاه است، مبلغی بیشتر از خسارت به کشاورز داد. (9)

در همین راستا ؛ محمد غزالی توسی نیز در کتاب « نصیحت الملوك » خود در مورد صداقت و راستی و حق شناسی ، شایستگی و نیکو کاری عمل اسماعیل سامانی مسایل خاصی را به تأمل گرفته است .

آنچه که از متون تاریخی برمی آید : ویژگیهای اخلاقی و آوازه جوانمردی ، دادگری ، بزرگمنشی عمل و اراده وی را ستوده است. از اینرو اسماعیل سامانی را میتوان از جمله شاهنشاهان نامدار و باعزت تاجیک ایرانی برشمرد .



سکه ضرب شده با نام او

اسماعیل سامانی بنسبت کردار انسانی و اخلاقی اش مورد تمجید و ستایش شعرا و نویسندگان بسیاری بوده است.

برتولد اشپولر، درباره وی چنین می‌گوید :

تمدن و فرهنگ ایرانی ها بی نهایت مدیون او و خاندانش است و هنوز هم باید عمل و رفتار او و جانشینانش را به عنوان مشوق دانش و هنر مدنظر قرار داد . (10)

قبای خسروی در بر، نیابد هرکسی را خوش

سر هر ناسزایی را نزیبد تاج سلطانی

صلاح ملک اگر خواهی، بیاموز ای شه عالم

طریق پادشاهی را ز اسماعیل سامانی

مولانا معین الدین آوه ای جوینی از عرفا و نویسندگان قرن هشتم هجری چکامه‌سرای آن سده چنین می‌نویسد :

اسماعیل سامانی آن نامدار

همی بود در سروری کامکار

همان دولتش شانزده سال شد

ز دور سپهری دگر حال شد

پیام امد از مرگ نزدیک او

سوی دار باقی درآورد رو

دو صد با نود بود و تاریخ پنج
که بر بست از سرای سپنج
ازو ماند نام نکو یادگار
خنگ جان ان مهتر نامدار

در تاجیکستان اسماعیل سامانی را بنیان گذار تاجیکستان برمی شمارند
و بنای یاد بود اسماعیل سامانی در دوشنبه ، از نمادهای این کشور است.
برترین جایزه علمی این کشور نیز به نام اسماعیل سامانی است.



نماد کشور تاجیکستان شاه اسماعیل سامانی

همچنین بلند ترین کوه تاجیکستان که تا پیش از فروپاشی شوروی قله
کمونیسم نام داشت، پس از استقلال تاجیکستان به نام وی نامگذاری شده
است.



قله اسماعیل سامانی

در فوق ذکر شد که وی علاقه زیادی به گسترش زبان فارسی داشت و با وجود داشتن سپاه کافی برای یورش به بغداد، این کار را نکرد و با حفظ آرامش بیشتر در گستره زمامداریش تلاش نمود فارسی را گسترش دهد و متون علمی و ادبی را در بستره این زبان بسوی معرفت و کمال رهنمون شود.

اسماعیل همچنین یک سد دفاعی متشکل از سپاهیان در مرزهای خاوری آریانا برای جلوگیری از یورش ترکان ایجاد نمود که تا سالها پس از وی پابرجا بود.

اسماعیل در سال 295 در اثر بیماری درگذشت و در بخارا در آرامگاه ویژه‌ای خاک سپرده شد. اما نام نیکش برای همیشه در تاریخ آریائیان و فارسی زبانان جهان جاودانه شد.

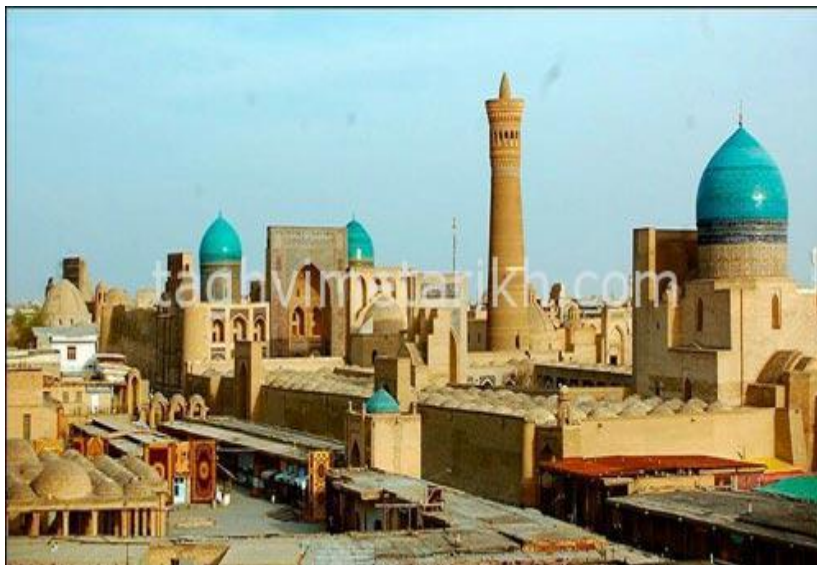


آرامگاه اسماعیل سامانی در بخارا



مهمترین جایزه علمی این کشور نیز به نام اسماعیل سامانی، برابر 2 هزار دلار آمریکا است.

سوم - شاهنشاهی نصر دوم سامانی



بخارا پایتخت سلسله شاهنشاهی سامانیان تاجیک ایرانی

نصر دوم فرزند احمد فرزند اسماعیل سامانی به سال 293 هـ. ق. در بخارا تولد یافت و پس از پدرش احمد سامانی که در سال ششم سلطنت بدست خدمتگار خویش کشته شد - 301 - 331 هـ. ق. / 913 - 942 میلادی در سن هشت سالگی به تخت شاهی نشست و مدت سی سال حکومت نمود . (11)

وی چهارمین و مقتدرترین و معروفترین شاهنشاهان سامانی است ، در عهد پادشاهی او در اطراف بلاد سامانیان شورشها آغاز شد و از جمله کسانی که به مخالفت باوی برخاستند یکی اسحاق فرزند احمد ، عم اوست که در سمرقند حکمرانی داشت و دیگر علویهای (12) تبرستان و احمد فرزند سهل و یحیا و منصور و ابراهیم و مرداویج و شمشگیر پسران زیار می باشند .

نصربا مساعدت و تدبیروزرای دانشمند خویش همچو : ابوالفضل بلعمی و جیهانی و مصعبی فتنه ها را فرو نشاند و معروف به پادشاه سعید گردید .

نصر دوم به اتفاق مورخان پادشاهی دانا و خردمند و دانش پرور بود ، و دانشمندان و سخنوران و نویسندگان را دوست می داشت و تشویق می کرد . و رودکی بزرگ پدر شعر فارسی ، معاصر او بود.

چهارم - شاهنشاهی عبدالملک دوم

وانقراض شاهنشاهی سامانیان

بعد از پادشاهی نصر دوم ، نوح یکم پادشاه شد. و در زمان او دولت سامانی بر اثر شورش های که در خراسان و سیستان بظهور رسید ، روبه ضعف و خرابی نهاد . وجهتش هم این بود که پادشاهان آن تحت نفوذ غلامان ترک رفتند که دارای مشاغل و مناسب عالی در نظام سامانیان بودند .

بعد از نوح یکم ، عبدالملک یکم ولی نعمت البتگین پادشاه شد و پس از هفت سال حکمرانی هنگام چوگان بازی هلاک گردید ، برادرش منصوریکم نفوذ و اعتبار سلسله سامانی را بواسطه ستادن مخارجی از دیلمیان فارس و عراق تجدید نمود .

نوح دوم که بعد از منصوریکم بر تخت نشست نیز دچار حوادث و پیش آمد های زیادی گردید. اعیان و زعمای مملکت بر علیه او سازش کرده بغراخان را از کاشغر به جنگ با نوح دوم و تصرف بخارا برانگیختند ، بغراخان عزم بخارا کرد ، نوح « حاجب انج » را با لشکری گران به مقابله او فرستاد ، « حاجب » اسیر و لشکرش شکست خورد ، دیگر بار « فایق » را سپاه داد و به جنگ بغراخان فرستاد ، فایق خیانت ورزید و بغراخان به بخارا درآمد و نوح به جرجانیه (13) فرار کرد و از آنجا به خوارزم شد و در تهیه یار و سپاه بود که گردش روزگار به کامش شد بغراخان در اثر بیماری درگذشت و نوح به راحتی وارد بخارا شد و تخت و تاج خود را دیگر باره تصاحب کرد.

ابوعلی سیمجور و فایق به هم پیوستند و با لشکری گران آهنگ جنگ او کردند . نوح دوم سبکتگین و پسرش محمود غزنوی را به یاری خواند ، آمدند و دشمنان را شکست دادند ، بدینوسیله از نوح حق شناس برسم پاداش و انعام ولایت خراسان را گرفت .

نوح در سال 387 هجری در بخارا وفات یافت و فرزندش منصور دوم جانشین او شد.



Coin of Nuh I, an Samanid Emir

منصور دوم پادشاه رزمجو و جنگی در حیات نبود که زوال حکمروایی سلسله خود را بچشم ببیند ، لیکن جانشین وی عبدالملک دوم که آخرین پادشاه سلسله شاهنشاهی سامانی است بدست ایلک خان از سلسله ترکان دست گیر وزندانی گردید و در محبس در سال 392 هـ . ق . / 1005 میلادی چشم از جهان پوشید و حکمروایی یکصد و هشتاد و شش ساله سامانیان (14) زوال پیدا نمود .

اوج تمدن و فرهنگ در عهد سامانیان

سامانیان در تدوین و ابداع فرهنگ نوین ، تمدن و دانش درسرزمین آبائی خویش آریائیان پس از اسلام نقش شایسته دارند.

سوی آنکه سامانیان در امور اداری زبان عربی را گرامی می دانستند و کار برد آن را نماد همبستگی خلافت اسلامی می شمردند. مگر فراهم آوری زیرساخت ها و مؤلفه های رشد زبان فارسی و فرهنگ باستانی ای که با این زبان معرفت علمی و عرفانی حوزه تمدنی آسیا ابداع شده بود نزد ایشان از اولویت سیاسی خاصی برخوردار بود. موفقیت این روند زمینه ساز ظهور بزرگترین علما ، شعرا و خردمندانی نظیر :

مسعودی مروزی ، رودکی بزرگ ، شهید بلخی ، ابو طیب مصعبی ، فرالای ، ابوشعیب هروی ، ابوالعباس ربنجی ، ابواسحاق جویباری ، ابو زراعه معمری ، خسروانی ، شاکر بخاری ، ابوالمؤید بلخی ، ابوشکور بلخی ، دقیقی ، معروف بلخی ، ولوالجی ، لوکری ، بدیع بلخی ، منجنیک ترمذی ، طاهر فرزند چغانی ، آغاجی ، خسروی سرخسی ، استغنائی نیشابوری ، رابعه قزداری ، کسائی مروزی ، بشار

مرغزی ، عماره مروزی ، ترکی کشی ایلاقی ، وفردوسی بزرگ ...
در این سرزمین گردیدند. (15)

همچنان از جمله کتب منثوریکه در این دوره بوسیله علما و دانشمندان
این خطه باستانی معارف پرور تحریر گردیده قرار ذیل :

شاهنامه ابوالمؤید بلخی ، شاهنامه ابوعلی محمد فرزند احمد بلخی ،
شاهنامه ابومنصور محمد فرزند عبدالرزاق ، عجائب البلدان منسوب به
ابو المؤید بلخی ، تاریخ بلعی ترجمه و اقتباس از تاریخ طبری توسط
ابوعلی محمد فرزند محمد فرزند عبدالله بلعی ، ترجمه تفسیر طبری
توسط گروهی از دانشمندان ، کلیله و دمنه ، (16) کتاب البارع در
مدخل احکام نجوم تألیف ابونصر حسن فرزند علی منجم قمی ، تفسیر
موجود در کتابخانه دانشگاه کمبریج (انگلستان) ، هدایة المتعلمین فی
طلب ، حدود العالم من المشرق والمغرب می باشند .

در عهد شاهان سامانی بسیاری از آیین ها ، آداب رسوم و عنعنات
آریائیان قدیم در قرن چهارم هنوز به قوت خود باقی بود ، بازمانده اصول
طبقاتی آریائیان قدیم هنوز رعایت میشد و اعیاد و رسوم ملی هم در دربار
های پادشاهان و هم در میان عامه مردم متداول بود . باآنکه به نسبت
غلبه اسلام گاه شماری عرب در ایران یا اریانا معمول شده بود ، با آن
هم در بسیاری از نواحی آریانای بزرگ (خوارزم ، سغد ، ماوراءالنهر
و خراسان و فارس) گاه شماری آریایی یا ایرانی معمول بود و حساب
اعیاد نیز بر رسم اواخر عهد شاهنشاهی ساسانی نگاه داشته می شد
و نسبت به روز های ماه ، همان معتقدات پیشین رواج داشت .

رشد هنر معماری در عهد سامانیان نیز قابل تعریف است . نمونه از
ساختمانهای این دوره مقبره اسماعیل سامانی در بخارا است و آن بنای
است عجیب از یک دوره فترت ، و بسیاری از اشکال معماری را در
مرحله ابتدائی نشان میدهد که بعد در دوره سلجوقیان در سراسر آریانای
بزرگ انتشار یافت .

همین قسم در این دوره صنعت ظروف فلزی و حکاکی بعد لازم رشد
و تکامل نمود و آنها را طبق سنت های کهن و سبکهای رایج زمان می
ساختند .

نقش های تزئینی که بیشتر در حاشیه قرآن و اول سوره ها (17) و همچنین
در گچ بریها ، بکار می رفت در این دوران بکمال ظرافت رسیده بود
و در اواخر قرن چهارم حکاکی روی فلزات بسیار رایج و استادانه بود .

1 - محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، سعید نفیسی ، چاپ دوم ، تهران ، نشر امیرمبیر ، 1363 ، ص 316 ، 320 ، 327 .

2 - فرغانه دره‌ای در آسیای میانه است. و براساس جغرافیای سیاسی امروزه قلمرو فرغانه به سه بخش در کشورهای ازبکستان ، تاجیکستان و قرقیزستان تقسیم شده است.

3- ماوراءالنهر : ناحیتی است که حدود مشرق وی حدود تبت است و جنوب وی خراسان و حدود خراسان و مغرب وی غور است و حدود خلخ و شمالش هم حدود خلخ است و از شهرها و نواحی وی ، بخارا است و مغان ، خجاده ، زندنه ، بومکث ، مدیا مجکث ، خرغنکث ، فربر ، پیکند ، ناحیت سغد ، طواویس ، کرمینه ، دبوسی ، ربنجن . کشانی ، ارمان ، اشتیخن ، کنجکث ، فرنکث ، دران ، سمرقند ، ورغسر ، بنجیکث ، کش ، نوقد قریش ، نخشب ، سوبخ ، سکیفغن ، بزده ، کسبه ، ترمذ ، هاشمگرد ، چرمنگان ، ناحیت چغانیان ، دارزنگی ، شهر جغانیان ، باسند ، زینور ، نوژان ، همواران ، شومان ، افریذان ، ویشگرد ، ناحیت سروشنه ، زامین ،

چرقان ، دزک ، نوینجکث ، فغ کث ، غرق ، ساباط ، کرکث ، ناحیت بتمان ، برغر ، خجند ، فرغانه ، ناحیت چذغل ، اخسیکث ، واثکث ، بیتموخ ، طماخس ، نامکاخس ، سوخ ، اوال . بغسکان ، خواکند ، رشتان ، زندرامش ، قبا ، اوش ، اورشت ، خرساب ، اوزکند ، ختلام ، کشوکث ، پاب ، بشت ، کلسکان ، یوکند ، کوکث ، خشکاب ، شلات ، ناحیت ایلاق ، نوکث ، کهسیم ، دخکث ، یهودلغ ، ابرلغ ، ایتلخ ، الخنجاس ، سامی سبرک ، برفکسوم ، حنج ، خاس ، غزجند ، تکت ، کلشجک ، خمبرک ، اردلانکث ، ستبغوا ، کرال ، غزک ، خیوال ، وردول ، کبریہ ، بغورانک ، ایزدکث ، بغویکث ، فرنکث ، جیغوکث ، شکاکب ، تنگت ، بخارنان ، یالاپان ، ناحیت چاچ ، بیکث (قصبه چاچ) ، نوکث ، کرچاکث ، ترکوس ، خاتون کث ، دیمعان کث ، بناکث ، جرسنکث ، حرکث ، شتورکث ، سبکث ، ناکث ، کرکوال ؟ ناحیت اسبیجاب ، اسبیجاب (قصبه ناحیت اسبیجاب) ، سانیکث ، ندکث ، سنتکند ، ناحیت پاراب ، کدر (قصبه پاراب) ، کنجده ، صبران ، ذرنوخ ، سوناخ ، شلجی ، طراز ، مکانکث ، فرونکث ، مرکی ، نویکث . مطلقاً ماوراء جیحون در خراسان را گویند اما قسمت شرقی آن را بلاد هیاطله می گفتند و در زمان اسلام ماوراءالنهر خواندند و قسمت غربی آن عبارت است از خراسان و ولایت خوارزم که خودمستقلاً اقلیمی است .

- رجوع شود به : حدودالعالم من المشرق الى المغرب ، چاپ دانشگاه صص 105 - 118 ، نخستین کتاب جغرافیا به زبان فارسی از کتاب‌های منشور سده 4 ق (372 ق) است. نام مؤلف این کتاب معلوم نیست اما برخی آن را به یوسف پیشاوری نسبت داده‌اند. اطلاعات این کتاب دقیق و نثر آن ساده و روان است.

4 - افغانستان در مسیر تاریخ ، نوشته : غلام محمد غبار ، مرکز نشر انقلاب ، چاپ چهارم ، سال 1368 .

5 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات کبیر ، تهران 1376 ، جلد پنجم ، ص 713 - 716 .

6 - تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، نشریه اندیشه ، چاپ : چهاردهم 1375 ، چاپ خانه رامین ، ج یکم ، ص 204 و 205 .

7 - تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، نشریه اندیشه ، چاپ : چهاردهم 1375 ، چاپ خانه رامین ، ج یکم ، ص 205

8 - رجوع شود به :

- تاریخ مردم ایران ، مؤلف : عبدالحسین زرین کوب ، جلد دوم ، تهران : امیر کبیر ، چاپ نهم ، 1384 ، ص 187 .

- تاریخ ایران در سده های نخستین اسلامی ، مؤلف : میترا مهرآبادی ، ص 165 .

9 - تاریخ ایران در سده های نخستین اسلامی ، مؤلف : میترا مهرآبادی ، ص 219 .

10 - ورجوع شود :

- تاریخ سامانیان عصر طلایی ایران بعد از اسلام ، ص 217 .

- برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ، ترجمه : مریم میراحمدی و جواد فلاطوری ، ویراستا : جلال مساوات ، ناشر: علمی و فرهنگی 10 دی ، سال 1386 .

11 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات کبیر ، تهران 1376 ، جلد ششم ، ص 2123 .

12 - رجوع شود به :

- تاریخ گزیده ، نوشته حمدالله مستوفی، سال ختم نوشته کتاب : سال 731 ق . برابر با 1331 میلادی ص 389 .

- لباب الالباب ، مؤلف : نورالدین محمد عوفی بخاری ، ج 1 ، ص 523 .

13 - معرب گرگانچ . نام قصبه اي است در بلاد خوارزم .

14 - رجوع شود :

- تاريخ ايران تاليف سايكس ج 2 ص 29

- تاريخ ادبيات در ايران، دكتور ذبيح الله صفا، نشریه اندیشه ، چاپ : چهاردهم 1375 ، چاپ خانه رامین ، ج یکم ، ص 205 .

- لباب الالباب، مؤلف : نورالدین محمد عوفی بخاری، ج 1 ، ص 532

- تاريخ گزیده ، نوشته حمدالله مستوفی، سال ختم نوشته کتاب : سال 731 ق . برابر با 1331 میلادی ص 383 .

- الکامل ابن اثیر ج 8 ص 223 و ج 9 ص 34 .

15 - فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات کبیر ، تهران 1376 ، جلد پنجم ، ص 717 .

16 - کلیله و دمنه از جمله کتبی است که از سانسکریت به پهلوی و از پهلوی به وسیله عبدالله بن المقفع به تازی و از تازی نخستین بار به فرمان نصر بن احمد به نثر فارسی و سپس از روی همان ترجمه بوسیله رودکی به شعر فارسی درآمد و آنگاه در اوایل قرن ششم یک بار دیگر با نثر منشیانه بلیغ ترجمه دیگری از آن ترتیب یافت که کلیله و دمنه بهرام شاهی است و بدست ابوالمعالی نصرالله فرزند محمد فرزند عبدالحمید منشی .